

## سلوک توحیدی - ولایی در اندیشه و عمل علامه حسن زاده آملی

حجت الاسلام و المسلمین محمد جواد رودگر دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

### مقدمه

«توحید» روح حاکم بر سلوک تا شهود علامه حسن زاده آملی و «ولایت» جوهره آن «فوق فرشته» بود. شخصیتی که فوق فرشتگی را در پرتو عبودیت حبی بر مدار شریعت حقه محمدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در اثر اعتلای به فهم خطاب محمدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درک و دریافت کرد. او از مُلک رهید و به مافوق مُلکوت رسید. «خود» ندید و در همه احوال سلوکی و اطوار وجودی - اش «خدا» را دید. به تعبیر علامه: ما ئیم و رخ یار دل آرام و دگر هیچ ما راست همین حاصل ایام و دگر هیچ (دیوان اشعار، ص ۵۵)

این چنین است که «توحید صمدی» گفتمان بینشی، جان مایه گرایشی و درون مایه کنشی علامه در همه مراحل سلوکی و طی مقامات معنوی و فتوحات غیبی بود. علامه حسن زاده آملی «سالک مجذوب» بود که کوشش و کشش توحیدی را با ربایش ربوبی

الهی، گویند که بُعد، سوز و گناز آرد، حسن را به قرب سوز و گناز ده!



درهم آمیخت و از رهگذر اسحار، با اسرار هستی آشنا شد و در اثر دانایی و دارایی، با «سرالقدر و رق منشور» ارتباط وجودی برقرار کرد. در هر حال علامه عزیز ما منزل به منزل و آهسته و پیوسته، قدم در وادی سلوک الی الله نهاد و با استقامت و صبوری، حلم و شرح صدر و باور به گزاره توحیدی «از تو حرکت، از خدا برکت»، شاهد شهود را چشید و از مرتبه عین الیقین به مقام حق الیقین و از آنجا به منزل بردالیقین نائل شد. این است که علامه حسن زاده بر محور تجربیات سلوکی و عرفانی خویش در تبیین سیر و سلوک نوشته‌اند: «سلوک عبارت از سیر الی الله و سیر فی الله است؛ سیر الی الله نهایت دارد؛ اما سیر فی الله نهایت ندارد؛ یعنی سلوک عبارت از رفتن است، از اقوال و افعال و اخلاق بد، یا اقوال و افعال و اخلاق نیک و از هستی خود، به هستی خدای؛ چون سالک با اقوال و افعال و اخلاق نیک ملازمت نماید، انوار معارف بر وی ظاهر می‌گردد و حقایق اشیاء گاهی بر وی منکشف شود و از هستی خود بمیرد و به هستی خدای زنده گردد» (حسن زاده آملی، حسن، نصوص الحکم بر فصوص الحکم، ص ۳۰۹) و چه عمیق و انیق امیرمؤمنان (علیه السلام) آن امام عارفان در توصیف سالکان و اولیای حق، گذر از خود تا خدا و عبور از ماده تا معنا و ملک تا ملکوت و فوق آن را ترسیم و تصویر کرده‌اند، آنجا که فرموده‌اند: «قَدْ أَحْيَا عَقْلَهُ وَأَمَاتَ نَفْسَهُ، حَتَّى دَقَّ جَلِيلُهُ وَأَطْفَ غَلِيظُهُ وَبَرَقَ لَهُ لَامِعٌ كَثِيرٌ الْبَرَقِ فَأَبَانَ لَهُ الظَّرِيقُ وَ سَلَكَ بِهِ السَّبِيلَ ، وَ نَدَّافَعْتَهُ الْأَبْوَابَ إِلَى بَابِ السَّلَامَةِ وَ دَارِ الْإِقَامَةِ وَ تَبَتَّتْ رِجْلَاهُ بِطَمَأْنِينِهِ بَدَنَهُ فِي قَرَارِ الْأَمْنِ وَ الرَّاحَةِ بِمَا اسْتَعْمَلَ قَلْبَهُ وَأَرْضَى رَيْبَهُ» عارف راستین کسی است که عقل خویش را زنده کرده و تمام هواهای نفسانی را با ریاضت و بندگی حق میرانده است، تا جایی که اندام درشت او باریک شده و ستبری قلب او نرم شده و برقی بسیار پرفروغ برای او درخشیده و راه برای او روشن شده و او را به مسیر حق حرکت داده و از دری به دری برده است تا او را به سلامت و خانه اقامت کشانده و دو پای او در قرارگاه امن و آسایش استوار گردیده؛ زیرا انسان عارف قلب خود را در معرفت حق به کار بسته و پروردگار خویش را راضی کرده است.» (دشتی، محمد، نهج البلاغه، ترجمه خطبه ۲۱۰). در دانش زیست‌شناختی تبیین و ثابت شد که حشرات برای تجربه زندگی‌های متکثر و متنوع باید شکافتگی و شکفتگی را پشت سر گذاشته و از عمق هستی متحول شوند. تحولی وجودی و ذاتی که به «دگردیسی» موسوم است.

اکنون بدانیم و بیابیم که اگر طالب کمال برتر و فعلیت استکمالی هستیم، بایسته است که دگردیسی وجودی را درک و دریافت کنیم. دگردیسی که در پرتو حرکت «جوهری اشتدادی» حادث و در سایه «تجدد امثال» حاصل و آنگاه در ظل «حرکت حبی» تشخیص می‌یابد (درخصوص فهم هرچه بهتر حرکت‌های سه‌گانه جوهری، تجدد امثالی و حبی رک: حسن زاده آملی، گشتی در حرکت، ص ۲۰۳-۱۶۵).

در این سنخ تحول و شدن نیز، شکستن و شکفتن شرط اصلی است. از خودشکستن و درخودشدن، برای خودشکفتن و خداگونه شدن... و این درد دارد، شبیه درد زایمان؛ چون قرار است زایش نوینی تحقق یابد و «صورت نوعیه» جدیدی تعیین پیدا کند.

آری باید دگردیسی شدن و تحول وجودی را با درک و درد تجربه کرد.

آری این چنین بود که علامه در کنار ریاضت‌های علمی مجتهدانه، ریاضت باطنی متشرعانه داشت تا علم الدراسه (ریاضت علمی متعارف) را با علم الفراسه (مراقبت نفس = تقوی و نظر به نور خدا) و علم الوراثه (ریاضت انفسی = علم لدنی و افاضی) در حوزه عقل نظری و عملی و عرفان نظری و عملی پیوند زده و بدان‌ها دست یابد که یافت و به حکمت کوثری «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَ مَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» (بقره، ۲۶۹) راه یافت. او نه تنها عابد که عبد بود و متمسک به ذیل ولایت. از خود عبور کرده و به خدا رسید و از همه قیود، اعدام و حدود اعتباری گذر کرده و عالم فانی و باقی را فدای شاهد و ساقی کرد و مصداق بارز «وسقاهم ربهم شراباً طهوراً» (انسان، ۲۱) شد. علامه آن عالم ربانی و سالک توحیدی اسفار اربعه عقلی و عرفانی را یکی بعد از دیگری پشت سر نهاد و در سفر سوم و چهارم عرفانی نفوس مستعده را به کمال امکانی علمی و عملی رساند و با فقر فرهنگی و فکری مبارزه کرد. او رسالتش را تعلیم و تربیت عالمان دین و فقیهان ساحت فقه اکبر و اوسط قرار داد و در عین حال با مردم و از جنس مردم و با دردهای آنان آشنا بود. اگرچه مرد ملکوتی و آسمانی بود؛ لکن در عالم ملک، ناسوت و زمین نیز، در میان خلق خدا زیست دلسوزانه و مشفقانه داشته و به تعلیم و تربیت عمومی نیز اهتمام ورزید. اکنون برخی از گداه و نکات کلیدی متناظر به سلوک توحیدی را در دو مقام «اندیشه‌ای - بینشی»





عارف و حکیم، ص ۴۹.

۲. علامه حسن زاده آملی: «بهترین راه برای فهم وجود صمدی و ارتباط با همه، نفس ناطقه و شئون آن است. اگر نفس ناطقه با همه قوا همراه است و نمی‌توان برای هیچ قوه‌ای استقلال قائل شد، در عین حال هر قوه، عین نفس ناطقه است و نمی‌توان گفت که نفس در چشم حلول کرده است؛ بلکه هر کدام شأنی از شئون وی بوده و نفس اگر در یکی به تمام جهت حلول کند، دیگر قوا از کار افتاده و هیچ می‌گردند. پس نمی‌توان گفت، کلی سعی در شأنی از شئون خود حلول نموده است» (شرح فارسی الاسفار الاربعه، ج ۱، ص ۴۱۴). امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «اوبی آنکه با اشیاء ممزوج شود، در آنها قرار دارد و بی آنکه از آنها فاصله‌ای داشته باشد، از آنها جداست. برتر از هر چیزی است و نتوان گفت چیزی برتر از اوست. جلوی هر چیز است و نتوان گفت جلوی دارد، درون همه چیز است؛ نه مثل آنکه چیزی درون چیزی است و از همه چیز فراست؛ نه چون چیزی که بیرون چیزی است» (صدوق، التوحید، باب ۴۲، حدیث ۱، ص ۳۰۶. نیز رک: کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۸۶). یا فرمود: «خدا با همه اشیاست؛ اما نه با نزدیک شدن به آنها و غیر و جدا از همه اشیاست؛ اما نه با کنار بودن از آنها» (نهج البلاغه، خطبه اول). بنابراین علامه حلول و اتحاد را قبول ندارند.

۳. علامه بر مبنای سخن سدید امیرالمؤمنین علیه السلام که می‌فرمایند: «توحیده تمییزه عن خلقه و حکم التمییز بینونه صفة، لاینونه عزله» (طبرسی، احتجاج، ص ۲۹۹)، به تبیین نسبت حق و خلق اهتمام ورزیده و این را نظریه صائب دانست و نظریه «سنخیت» و «حلول و اتحاد» را قبول ندارند؛ بلکه نظریه تجلی و تشکیک در مظاهر وجود نه مراتب وجود و نظریه «توحید اطلاق» و «معیت قیومی» را در عرفان مورد توجه قرار داده‌اند. این‌گونه است که علامه توحید صمدی را متن نظریه خویش که منزله از انحراف و شوائب جهله صوفیه است، قرار داده و می‌نویسند: «توحید صمدی کمال سیر علمی و غایت قصوای عارف بالله است. توحید صمدی ظهور و شهود سلطان وحدت حق در سیر انفسی سالک الی الله است که به علم یقین؛ بلکه فوق آن به عین یقین، بلکه بالاتر به حق یقین و بلکه فراتر به برد یقین دریاورد که **«هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ»** (هزار و یک کلمه، ج ۵، ص ۲۴۸).

۴. علامه به وحدت احدی و صمدی قائل است؛ نه

و «انگیخته‌ای و کنشی»، برخی توصیه‌های سلوکی و به تعداد حروف آیه شریفه: **«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»**، نوزده گزاره سلوکی (سلوک علمی و عملی) از علامه را گزارش می‌کنیم:

### الف) مقام «اندیشه‌ای-بینشی»

۱. علامه حسن زاده آملی به توحید صمدی قرآنی باور داشته و توحید را عصاره معارف وحیانی دانسته و بر این باورند که توحید قرآنی، توحید صمدی است (هزار و یک کلمه، ج ۵، کلمه ۴۴۳، ص ۷۰) و مطرح کرده‌اند که: «با دقت تمام در کلمه فوق التمام «هو» در سوره توحید قرآن کریم، دانسته می‌شود که این «هو» هویت مطلقه است و همه کلمات و جمله‌های بعد آن، وصف و بیان همان «هو» مطلق اند (همان، کلمه ۴۴۰) همان‌گونه که می‌نویسند: «توحید در نزد اهل حقیقت وجود مطلق است؛ یعنی مطلق وجود که از آن تعبیر به حق می‌شود، مفاد آن این است که نظام یکپارچه هستی بیکران، یک حقیقت صمد است و به عبارت دیگر خداست که خدایی می‌کند. این توحید یکی دیدن است و تعبیر قرآن کریم در بیان این توحید، چنین است که **«هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ»**؛ یعنی همه، اوست و او، همه است. از این وجود مطلق در زبان اهل عرفان تعبیر به وحدت شخصیه وجود می‌شود که نظام هستی یک شخص است و آن خداست که خدایی می‌کند» (همان، کلمه ۴۴۵، ص ۷۴). «توحید اطلاق و صمدی را توحیدی منزله از تنزیه و تشبیه که حق توحید و توحید حق است، می‌دانند» (رساله وحدت از دیدگاه

وحدت عددی و این را بعد از تبیین و تحلیل‌های مختلف مبتنی بر کتاب و سنت، وصف عرفانی اثبات و ایضاح نمود و نوشته‌اند: «حق یکی هست و یکی نیست و به تعبیر رایج، یکی بود و یکی نبود؛ یعنی یکی بود که حق واحد به وحدت صمدی است و یکی نبود؛ یعنی واحد به وحدت عددی نیست» (همان، ج ۵، ص ۳۲۷). علامه حسن زاده آملی در تبیین توحید صمدی از دیدگاه قرآن می‌فرماید: «وجود مساوق حق است و حق سبحانه وجود صمدی است: ﴿وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهُ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهُ﴾ (زخرف، ۸۴) و ﴿هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ﴾ (کهف، ۴۴)، به این معنا که حق را وحدت صمدی است؛ نه وحدت عددی ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ﴾ (توحید، ۲۱)؛ زیرا همه کلمات وجودی به او قائم‌اند: ﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ﴾؛ از این رو اگر کسی توحید صمدی را نپذیرد، در حقیقت قائل به اثنینیت شده؛ چون توحید قرآنی را درک نکرده است، خداوند متعال را واحد عددی دانسته؛ درحالی‌که واحد عددی صمد نیست (همان، ج ۵، ص ۳۳۰). بنابراین این همه صورت‌گری‌های بی‌نهایت دم‌به‌دم از اسم اعظم «مصور» است که یکی از اسمای حسنی الهی است. «هو» در آیه ﴿هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ﴾؛ یعنی حقیقتاً دست خداست که در کار است و جای «نحن» و «انا» نیست؛ هرچند نفی و القای وسایط و اسباب نمی‌کند. پس از وحدت صنع به وحدت صانع برسید و این تنها برای موخدان به توحید صمدی قرآنی میسر است؛ زیرا بهتر به سر این سخن و اشباه



و نظایر آن آگاهی دارند» (همان، ج ۲، ص ۴۱۰ و ۴۸۴). امام حسین علیه السلام در دعای شریف عرفه در بیان توحید صمدی می‌فرماید: «كَيْفَ يُسْتَدَلُّ عَلَيْكَ بِمَا هُوَ فِي وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَيْكَ؟ أَيْكُونَ لِيغْيِرَكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُظْهَرَّ لَكَ؟ مَتَى غِبْتَ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ وَ مَتَى بَعُدْتَ حَتَّى تَكُونَ الْأَثَرُ هِيَ الَّتِي تُوصَلُ إِلَيْكَ؟ عَمِيثَ عَيْنٍ لَا تَزَالُ [تُرَاك] عَلَيْهَا رَقِيباً وَ حَسْرَتَ صَفْقَةٍ عَبْدٍ لَمْ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حُجَّتِكَ نَصِيباً» (ابن طاووس، إقبال الأعمال، ج ۱، ص ۳۴۹) و در همان دعای عرفه بعد از عبارت یادشده فرموده است: «مَا دَا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ وَ مَا الَّذِي فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ؛ آن‌کس که تو را دارد، چه ندارد و آن‌کس که بی‌خداست، چه دارد. آن‌کس که از دوستی تو بهره ندارد، چه لذتی از زندگی برده



است. آن کس به توحید حقیقی صمدی نرسیده است، به چه ارزش و بهاست؟»  
(هزار و یک کلمه، ج ۲، ص ۴۶۶).

## 👉 (ب) مقام «انگیخته‌ای و کنشی»

### ۱. میزبانی از خدا

در سلوک حقیقی و حقیقت سلوکی «دل شکسته داشتن» از ضرورت خاصی برخوردار است:

در ضرورت «دل شکستگی» همین بس که خدای سبحان در حدیث قدسی فرمود: «انا عند منکسره قلوبهم» که خداوند میهمان قلب‌های شکسته است. خدا هم میهمانی می‌دهد و هم میهمان می‌شود.

آه چقدر زیبا و ابتهاج‌انگیز است که انسان میزبان و خدا میهمان باشد...؛ یعنی دل شکسته فی‌نفسه دعوتنامه خداست. اکنون سه گزاره‌گذارنده و جانسوز از علامه حسن‌زاده آملی:

گزاره‌گذارنده اول: «الهی، هرکه شادی خواهد، بخواهد، حسن را اندوه پیوسته و دل شکسته ده! که فرموده‌ای: «أنا عند منکسره قلوبهم» (الهی‌نامه، ص ۳۴).

گزاره‌گذارنده دوم: «الهی! به ۴۳ رسیده‌ام! چند سال ایام صباوت بود و بعد از آن تا اربعین، دوران نخوت جوانی و غرور تحصیل فنون جنون! اینک حاصل بیداری دوساله‌ام، آه گاهگاهی است. «یا لا اله الا انت»، جز آه در بساط ندارم! از من آهی و از تو نگاهی. الاهی! عمری آه در بساط نداشتم و اینک جز آه در بساط ندارم!» (همان، ص ۳۳)

گزاره‌گذارنده سوم: «الهی! در راهم و همراه درد و آهم! آهم ده و راهم ده!» (همان، ص ۶۵). اینک به دو تعبیر شیرین و دل‌نشین از لسان الغیب شیراز توجه کنیم که هم دارای آرایه ایهام و هم آرایه تلمیح است:

در کوی ما شکسته‌دلی می‌خرند و بس بازار خودفروشی از آن سوی دیگر است

\*\*\*

بکن معامله‌ای وین دل شکسته بخر که با شکستگی ارزد به صد هزار درست خدایا! بیا با من معامله‌ای کن و دل شکسته مرا خریدار باش؛ اما بدان که این دل شکسته من از هزار دل نشکسته بیشتر می‌ارزد.

پس اولاً خدا میزبان و انسان میهمان و ثانیاً انسان میزبان و خدا میهمان است و این، یعنی دید و بازدید بین عبد و معبود. در این دید و بازدید، گوش دادن و گوش دل سپردن و ادب حضور بنده در برابر خدا لازم است تا رقائق ملکوتی، حقایق ماورایی، دقایق آن‌سویی کسب شده و اشراقات الهیه حاصل شود که در حدیث قدسی فرمود: «لایسعی ارضی و لا سمایی؛ بل یسعی قلب عبدی» (کافی، ج ۲، ص ۱۲۸، ح ۱۷).

آری به یقین خدا با ماست. معیت قیومیه «هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ» (حدید، ۴) و قرب وجودی «فَإِنِّي قَرِيبٌ» (بقره، ۱۸۶) به ما دارد. بنابراین بکوشیم که با خدا باشیم. با خدا باشیم و پادشاهی کنیم و هرکسی با خداست، تنها نیست.

در اینجا با عنایت به میزبانی خدا از ما و ما از خدا، مناسب است به نکته‌ای نغز از استاد





شهید مطهری در تفسیر جمله‌ای جالب از دعای افتتاح توجه کنیم:

«الَّذِي بَعْدَ فَلْيُرَىٰ وَ قُرْبَ فَشَهْدَ التَّجْوَىٰ» در این جمله خدا چنین توصیف شده است: «آن کسی که دور است و در نتیجه دیده نمی‌شود و نزدیک است و در نتیجه نجواها و سخنان بیخ گوش‌ی را گواه است».

در حقیقت، ما از او دوریم؛ ولی او به ما نزدیک است. چگونه ممکن است، دو چیز نسبت به هم از لحاظ قرب و بعد، دو نسبت مختلف داشته باشند؟ بلی، در اینجا چنین است. خداوند به اشیاء نزدیک است؛ ولی اشیاء به خداوند نزدیک نیستند؛ یعنی با نسبت‌های مختلف دور یا نزدیکند.

نکته جالبی که در این جمله هست، این است که وقتی خدا را به دوری توصیف می‌کند، صفتی از صفات مخلوقات را شاهد آن ذکر می‌کند و آن دیدن است: «کسی نمی‌تواند او را ببیند» و زمانی که خدا را به قرب توصیف می‌کند، صفتی از صفات خدا را دلیل آن می‌آورد و آن حضور و آگاهی خداست. آنجا که سخن از کار ماست، خدا را به دوری نسبت می‌دهیم و آنجا که سخن از کار اوست، صفت قرب را به او نسبت می‌دهیم. سعدی نیکو آورده است:

یار نزدیک‌تر از من به من است      و این عجب‌تر که من از وی دورم  
چه کنم با که توان گفت که دوست      در کنار من و من مهجورم

(مرتضی مطهری، عدل الهی، ص ۲۵۷-۲۵۶). نتیجه آنکه صبغه و سیاق زیست معنوی ما چنین باشد که: «قل الله ثم درهم في حَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ» (انعام-۹۱).

## ۲. یاد خدا

«عارف حسرت از دست رفتن چیزی جز یاد خدا را نمی‌خورد؛ زیرا جز خدا را نمی‌بیند و برای امور دیگر که فانی‌اند، متأسف نمی‌شود: «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» (هزار و یک نکته، ج ۵، ص ۳۰).

## ۳. خداوند هم «ساعت زنگی» دارد.

علامه حسن‌زاده آملی در یکی از کلمات کتاب هزار و یک کلمه خویش، مطلبی را به ساعت زنگی خداوند اختصاص داده‌اند. ایشان می‌گویند: بنده سالیان درازی است که از این ساعت زنگی استفاده می‌کنم و چه بسیار پیش آمده است که ساعت مصنوعی خود را با این ساعت زنگی تنظیم کرده‌ام!!

ساعت زنگی خداوند آیه «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحِي إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» می‌باشد که به فرموده امام صادق علیه السلام هرکس آن را پیش از خواب قرائت کند، در هر زمانی که اراده کرده باشد، برخواهد خواست (هزار و یک کلمه، کلمه ۵۳۴).

## ۴. چطور بصیرت پیدا کنیم؟

«یکی از مشایخ ما اصرار می‌فرمود: اگر می‌خواهید بصیرت پیدا کنید و چشم دلتان باز شود، در محضر قرآن باشید. درس و بحث نیز مغتنم است؛ زیرا همه این علوم، شعبه‌ها و جدول‌هایی‌اند که به کتاب‌الله پیوند دارند؛ ولی این طور نباشد که اینها رهنز باشند و ما را از حریم قرآن دور کنند؛ به طوری که صبح که از خواب برخاستیم، به فلان





درس و مباحثه و یا تألیف کتاب و مقاله برویم و بعد ببینیم که شب و روز بر ما می‌گذرد و در محضر الله و کتاب الله نبودیم و همه‌گونه درس‌ها را داشتیم؛ ولی درس اصلی را که قرآن بود، فراموش کردیم.

پس درس و بحث باشد؛ ولی در محضر قرآن بودن اصل باشد که قرآن به انسان دید و روشنایی و صفا و نور و توحید می‌دهد. روایات نیز همانند قرآن این چنین‌اند. (دروس شرح فصوص الحکم، ص)

#### ۵. گوش انسان دهان جان اوست.

از این دهان می‌توانیم این کتاب (قرآن) را تحصیل کنیم و این قول ثقیل را حمل نماییم و به اسرار آن برسیم. به هر جا رسیده‌اید، این کتاب شما را بالا می‌برد. یک آیه برای یک شخص، روزه‌ای است. همان آیه برای شخص دیگر، دروازه‌ای است و برای دیگری جهانی و برای دیگری جهان‌هایی؛ تا بینش و قابلیت و قوه هاضمه کسانی که در این سفره نشسته‌اند، چه اندازه باشد. سفره پهن است و قابلیت و استعداد هم به انسان داده‌اند که اسباب جمع‌داری و شما را دعوت هم فرموده‌اند و دست‌رد به سینه کسی نمی‌زنند و کبر و ناز و حاجب و دربان در این درگاه نیست؛ بلکه ناز شما را هم می‌کشند. به قول کمال اصفهانی:

بر ضیافت‌خانه فیض نوالت منع نیست

در گشاده‌ست و صلا در داده، خوان انداخته  
 این ضیافت‌خانه خدا، نوالش همواره وقف عام  
 است. خوان انداخته‌اند و صلا هم در داده‌اند. چه  
 کسی از روی صدق گفت آدمم و به مقصد نرسید؟  
 به مجاز این سخن نمی‌گوییم:

به حقیقت نگفته‌ای الله!! (انسان و قرآن، ص ۱۰۳).

#### ۶. روزی در محضر مرحوم علامه طباطبایی عرض

کردم: آقا! راه ترقی و تعالی چیست؟

حضرت علامه طباطبایی رحمته‌الله‌علیه فرمود: «تخم سعادت، مراقبت است. مراقبت؛ یعنی کشیک نفس کشیدن؛ یعنی حریم دل را پاسبانی کردن؛ یعنی سر را از تصرفات شیطانی حفظ داشتن».

این تخم سعادت را باید در مزرعه دل کاشت و بعد

به اعمال صالحه و آداب و دستورات قرآنی، این نهال سعادت را بپروراند. مراقبت، حضور داشتن و حریم دل را مواظب بودن است. انسان است که باید دو قوه نظری و عملی را که به منزله دو بال هستند، از قوه به فعلیت برساند تا بتواند به معارج عالیه انسانی پرواز نماید.

۷. «... من یکی از کلمات قصار آن جناب (علامه طباطبایی) را که جمله‌ای بسیار بلند است، یادآور می‌شوم: «ما کاری مهم‌تر از خودسازی نداریم». خداوند در جاتش را متعالی بفرماید که لفظ «ابد» را بسیار بر زبان می‌آورد و در مجالس افادات خویش، چه بسا این جمله کوتاه و سنگین و وزین را به ما القا می‌فرمود که ما ابد در پیش داریم؛ هستیم که هستیم؛ «انما تنتقلون من دار الی دار».

انسان، از بین رفتنی نیست. باقی و برقرار است؛ منتها به یک معنی لباس عوض می‌کند و به یک معنی جا عوض می‌کند؛ از رحم مادر به دامن مادر، به گهواره، به مکتب، به مدرسه و...؛ انسان موجودی است ابدی و بر اساس قرآن و عرفان و برهان، علم و عمل، انسان سازند. علم و عمل جوهرند، عرض نیستند و حقیقتاً سرشت گوهر روان می‌شوند و غذای جان می‌گردند؛ آن چنان که آب و نان، غذای بدن می‌شوند و غذا مطلقاً چه مادی و چه روحانی، از خدمه اسم شریف باقی هستند. غذایی که طعمه جان می‌شود، اتحاد وجودی با نفس ناطقه که فراتر از طبیعت است، پیدا می‌کند و برای همیشه باقی و برقرار می‌ماند. پس انسان، روز و شب در طریق ساختن خویش برای «ابد» است. این انگیزه، هدف و ایده، همواره در مد نظر اولیای الهی بوده و هست و ریشه عرفان عملی، همین حقیقت است (مجله خُلق، شماره ۶).

### ج) دستورات عملی‌های سلوکی از علامه حسن زاده:

#### ۱. سلوکِ صبورانه

علامه حسن زاده: از حضرت عیسی علیه السلام آمده است و از زبان ائمه ما علیهم السلام نیز نقل شده است که:

«علم در آسمان و زمین و ماورای دریا نیست. علم در شما نهفته است. به آداب اهل الله متأدب شوید تا در دریای علم منغمر گردید».

سالک باید بداند که در سیر و سلوکش باید همت داشته باشد و صابر باشد و در گرفتن تعجیل نکند و بداند، زود زود

نمی‌دهند تا کم‌کم ظرفیت پیدا کند. شاید در همین لحظه بعد رسیدی و یافتی. شیخ عطار گوید: «اگر یک انبار پر از ارزن باشد و به تو گویند که گنجشکی روزی یک دانه ارزن از آن ببرد تا انبار خالی شود، آنگاه به تو بخشیم، باید صابر باشد و بداند کسانی که زود می‌گیرند، بیم آن است که مجذوب اسمی شوند و در آن حد بمانند؛ لذا فرمودند که این‌گونه بودن چندان تعریفی ندارد. دیر رسیدن قیمت و ارزش بیشتری دارد؛ زیرا قابلیت پیدا می‌کند برای رسیدن به مقامات و حقایق (ممدالهمم در شرح فصوص الحکم، ص ۱۰۳). همان‌گونه که نوشته اندک: «ذغال نمناکی در کنار آتش باید به تدریج مستعد بشود تا آتش در او اثر بگذارد و آتش بگیرد و مشتعل بشود. اگر همین که مقداری از رطوبت او خشک و تا حدی قابلیت برای آتش گرفتن پیدا کرد، آن را از آتش دور کنند و هزاران بار با آن چنین کنند، هرگز آن ذغال آتش نمی‌گیرد».

انسان‌ها نیز این‌طورند. یکی دو قدم پیش می‌آیند، یک مقدار حرف می‌شنوند، یک اندازه قابلیت پیدا می‌کنند، استعدادی برایشان حاصل می‌شود، یک کمی داغ می‌شوند، باز می‌بینید، به کنار می‌روند، استقامت و مقاومت و پایداری ندارند تا ملکوتی بشوند و به خوی مجاور درآیند، می‌آیند و زود برمی‌گردند، حالی موقت پیدا می‌کنند و آن را هم از دست می‌دهند.

کسانی که در سیر و سلوک نفسانی، در حضور و مراقبت استقامت دارند، اهل مکاشفات و کرامات و مقامات می‌گردند. خداوند سبحان فرمود: «ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائکه» (مجموعه مقالات) و یا در اشعار خویش (دیوان اشعار، ص ۱۳۸) نوشته‌اند:

ربایید دلبر از تو دل ولی آهسته آهسته

مراد تو شود حاصل ولی آهسته آهسته

سخن دارم ز استادم نخواهد رفت از یادم

که گفتا حل شود مشکل ولی آهسته آهسته

#### ۲. حیات عقل در پرتو ذکر «یا حی یا قیوم یا من لا اله الا انت»:

«در نزد اولیاء الله مجرب است که اکتار ذکر شریف «یا حی یا قیوم یا من لا اله الا انت»، موجب حیات عقل است. وقتی با خدایت خلوت کن که بدن استراحت کرده باشد و از خستگی بدر آمده باشد و در حال امتلاء و اشتها نباشد. در آن حال با کمال حضور و مراقبت و ادب مع الله، خداوند سبحان را بدان ذکر شریف می‌خوانی. عدد ندارد؛ اختیار مدت با خود





جناب عالی است؛ مثلاً در حدود بیست دقیقه یا بیشتر و بهتر اینکه (تعدادش) کمتر از یک اربعین نباشد؛ بیشترش چه

بهتر» (نامه‌ها، برنامه‌ها، ص ۲۲۶).

### ۳. بهترین اذکار

علامه حسن زاده آملی می‌فرماید: «نسیان مهم‌ترین حجاب سلوک الی‌الله است و بهترین درمان نیز تخلق به ضد آن یعنی «ذکر» است و بهترین ذکر «لا اله الا الله» است. همین مطلب را با تشبیه درمان روحی به درمان جسمی بر اساس طب سنتی چنین بیان می‌کنند:

«حجب روندگان راه، نسیان است «نسوا الله فَنسِيهِمْ» و علاج آن، به ضد آن است «اذكروا الله كَثِيراً» و بهترین اذکار کلمه «لا اله الا الله» است که مرکب از سرکه نفی و انگبین اثبات است؛ به این سکنجبین، دفع صفرای نسیان می‌شود و به مضمون وعده «اذکرونی اذکرکم» البته شفا حاصل می‌گردد» (هزار و یک نکته، نکته ۸۷).

### ۴. توصیه‌های سلوکی

۱. قرائت مستمر و انس همیشگی با قرآن: «هراندازه که به قرآن نزدیک شوی، به انسان کامل نزدیک شده‌ای. به حظ و بهره‌ات از قرآن بنگر! حقایق آن، درجات ذات و مدارج عروجند.»
۲. دائم الوضو بودن: «ای دوست! بدان که وضو نور است و دوام در طهارت، تو را به عالم قدس ارتقا دهد و این دستور عظیم‌النفی، نزد اهلش مجرب است؛ بر تو باد مواظبت بر آن.»
۳. قَلَّتْ طعام: «ای دوست! طعام بسیار، قلب را می‌میراند و باعث طغیان و لجام گسیختگی خواهد شد. گرسنگی از اجل خصال مؤمن است.»
۴. قَلَّتْ کلام: «رسول خدا ﷺ فرمود: «جز به ذکر خدا، زیاده مگوئید. چه سخن بسیار که در آن ذکر خداوند نباشد، قلب را قساوت بخشد!»
۵. محاسبه نفس: امام کاظم علیه السلام: «کسی که هر روز به محاسبه نفس نمی‌پردازد، از ما نیست. اگر عمل نیکویی از او سرزده باشد، از خداوند طلب زیادی‌اش کند و اگر عمل نادرستی از او سر زده باشد، استغفار نموده، توبه کند.»
۶. مراقبه: «بر تو باد مراقبه! بر تو باد مراقبه! مراقبه؛ یعنی اینکه بنده بداند خداوند بر او رقیب و به او نزدیک است و به افعالش علم دارد و حرکاتش را می‌بیند و اقوالش را می‌شنود و بر اسرارش اطلاع دارد و نمی‌تواند خود را از خدا پوشیده نگه دارد و از سلطه او خارج شود.»
۷. رعایت ادب در محضر خداوند: «امام جواد علیه السلام در تبیین حقیقت ادب فرمودند: «قرآن را همان‌گونه که نازل شده است، قرائت

الهی، چون است که چشیده‌ها خاموشند و نجشیده‌ها در خروش؟





لقب ذوالفنون بودن  
 برای آیت الله حسن زاده آملی  
 به حقیقت کلمه صحیح است.  
 ایشان واقعاً  
 جامع علوم مختلف بودند.  
 خیلی از علما بودند  
 که در رشته‌های مختلفی  
 صاحب نظر بودند  
 و تخصص داشتند؛  
 مانند شیخ بهایی؛  
 ولی کسی که خود آیت الله  
 حسن زاده آملی  
 از آن زیاد نام می‌بردند  
 مرحوم آملی  
 صاحب کتاب نفائس الفنون بود.  
 صاحب کتاب نفائس الفنون  
 کتاب حاضر را در توضیح  
 ۶۰ علم مختلف نوشته است؛  
 یعنی ایشان در آن کتاب  
 در مورد ۶۰ علم  
 مانند تجوید، ریاضیات  
 هیأت، طب، فقه، اصول و...  
 بحث کرده است.  
 مرحوم آملی برای  
 آیت الله حسن زاده  
 به عنوان یک الگو  
 مطرح بود.



کنید و سخن ما را همان‌طور که گفته‌ایم، روایت کنید و خداوند را به حالتی که محتاج و نیازمند او ببینید، بخوانید».

۸. عزلت: «معنای اصلی عزلت، عزل حواس است به خلوت، از تصرف در محسوسات؛ چه هر آفت و فتنه و بلایی که روح بدان مبتلا گردد، حواس در آن دخالت دارد. با خلوت و عزل حواس، مدد نفس از دنیا و شیطان هوا و هوس منقطع می‌گردد».

۹. تهجد: دستور خدای متعال به پیامبرش ﷺ برای وصول به مقام محمود است:  
 ﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا﴾ (اسراء، ۷۹).  
 و علت بهره‌مندی پارسایان از نعمت‌های اخروی را شب‌زنده‌داری آنان معرفی می‌کند (ذاریات، ۱۵-۱۹).

۱۰. تفکر: ﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَ قُعُودًا وَ عَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ (آل عمران، ۱۹۱).

۱۱ و ۱۲: دائم‌الذکر بودن: هم ذکر زبانی و هم ذکر قلبی.

۱۳ و ۱۴: ریاضت علمی و عملی (رساله لقاء الله، ص).

و در جای دیگری می‌فرمایند:

۱. توجه تام به حق.

۲. عادت به صدق در همه امور و دوری از خلاف‌گویی و دروغ حتی به مطایبه و شوخی.

ایلهی، از شیطان جن بریدن دشوار نیست، با شیطان انس چه باید کرد؟

سین





۳. نفرمائید سخت است و نمی‌شود، شدنی است و می‌توانید. اگر ما لیاقت نداشتیم، ما را دعوت به بالا نمی‌کردند.

۴. هیچ حجابی بین تو و خدایت جز ذنوب و گناهان نیست؛ وگرنه این نباشد، حق نمایان است.

۵. نفس که در اثر تزکیه و طهارت قوی شد، افاضات الهی و سپس شهود تام حاصل می‌شود. (ر.ک: دروس شرح فصوص الحکم، ج ۲، ص ۱۹۷-۱۹۹).

۶. اگر به راستی تشنه شدی، آب برایت می‌فرستند. صابر باش که اگر دیر شود، مسلماً دروغ نخواهد بود. مجرب است. علاوه اینکه کسانی که دیرتر می‌گیرند، بهتر و پخته‌تر می‌گیرند و وجه آن با تدبیر معلوم می‌گردد (هزار و یک نکته، ج ۱، ص ۱۴۹).

۷. صلوات بر محمد و آل محمد علیهم‌السلام، کاری از کارهای ما به شمار می‌رود و علم و عمل انسان سازند و عین حقیقت انسان می‌شوند.

بنابراین همان‌گونه که سایر اعمال در ساختن ما نقش دارند، صلوات نیز چنین است؛ درحالی‌که انسان کامل، در کمال، به فعلیت رسیده است و مبرای از امکان استعدادی است.

پس صلوات نصیب کسی می‌شود که از نقص به کمال و از قوه به فعلیت می‌رود؛ نه عائد کسی که عاری از قوه است و به فعلیت تمام رسیده است (هزار و یک نکته، ص).

۷. تا دهان بسته نشد، دل باز نمی‌شود.  
«از سید کائنات علیه‌السلام روایت است که چون فرزندان و نیبیره‌های آدم بسیار شدند، در نزد وی سخن می‌گفتند و وی ساکت بود. گفتند: ای پدر! چه شد شما را که سخن نمی‌گویید؟ گفت: ای فرزندان من! چون خداوند جل جلاله مرا از جوارش بیرون فرستاد، با من عهد کرد و گفت: گفتارت را کم کن تا به جوار من برگردی» (هزار و یک کلمه، کلمه ۲۴۶).

۸. رهنمان راه سلوک عبارتند از: ۱. سوء مزاج دماغ؛ ۲. اشتغال نفس به لذات دنیوی؛ ۳. به‌کارگیری قوه خیال در متخیلات فاسده؛ ۴. انهماک (فرو رفتن و متوغل و سرگرم شدن) در شهوات؛ ۵. حرص بر مخالفات که همه این امور موجب ظلمت و ازدیاد حجاب‌ها می‌گردد. (ر.ک: دروس شرح فصوص الحکم، ج ۲، ص ۲۰۷).

۹. در توحید پله پله می‌روند... همه مظاهر اویند و در این مظاهر هم، تشکیک است. پس جدا کردن عالم از حق تعالی به

آن نحوی که محبوب می‌پندارد، خلاف توحید کامل اسلامی و قرآنی و روایی است (دروس شرح فصوص الحکم، ج ۲، ص ۳۴).

۱۰. توجه تام انسان را تطهیر می‌کند. توجه تام دهن و چشم و عقل را پاک می‌کند و وقتی انسان تطهیر شد، «وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا» (انسان، ۲۲) شراب طهور را به او می‌نوشانند و او را از ماسوی الله پاک می‌کنند، حالا بیدار می‌شود و می‌بیند که حضرت بقیة الله علیه‌السلام غایب نبود؛ بلکه خودش غایب بود و اسم خود را برسر آقا گذاشته است. خودش در حجاب بود... (دروس شرح فصوص الحکم، ج ۲، ص ۱۹۴-۱۹۳).

### 📌 (د) گزاره‌های سلوکی

منابع گزاره‌های سلوکی بیشتر کتبی مانند: دروس شرح فصوص الحکم، الهی‌نامه، صد و ده اشاره، نامه‌ها و برنامه‌ها، لقاء الله، تعلیم و تربیت و... می‌باشد:

۱. هیچ‌کس، کسی را نکوهش نکند؛ مگر خودش را و بداند که هرکسی میهمان سفره خودش هست.

۲. بدان صبر مفتاح فرج است و اگر تلخ است، سرانجام میوه شیرین دهد و در هر حال، دست از دامن طلب بردار.

۳. چه بسا عزیزانی به بنده فرمودند که ذکری به ما بدهید، عرض کردم: مگر خود قرآن ذکر نیست؟

۴. خلوت شب را از دست مده و به حقیقت بگو: الهی! آدمم تا کامروا گردی.

۵. خویشتن را باش و پندار این و آن را از خود به در کن و دل را از وسوسه‌های بی‌اساس اهرمن برحذر مدار.

۶. کسی که زنده به نور علم و معرفت نگردد، مرده است و پیش از آنکه به قبر داخل شود، بدنش قبر جان مرده اوست.

۷. در نظام عالم، بلا دیدن و زجر کشیدن، ارزش آفرین است. کسی که نظام عالم را نمی‌داند و از نقش بلا و رنج در کسب کمال غافل است، بلایا را بد و منکر می‌داند؛ مانند بسیاری از مردم که بلافاصله در برابر مصائب زبان به شکوه می‌گشایند و توان تحمل مشقات را ندارند.

۸. تاکی در خواب غفلت خواهی ماند؟! خلوتی اختیار کن و از خواب بیدار شو! توبه‌ای نصوح کن!

۹. ای نفس گناهکار و جانی! در دنیای فانی زاهد باش! چه حب دنیا، حب همه چیز و رأس همه گناهان است.

۹. یک نفس، از نفس ایمن مباش که دشمنی سخت رهن و

رهزنی سخت دشمن است. از شهرت و شهوت پرهیز و از معاشر ناجنس بگریز.

۱۰. مطمئن‌ترین ریاضت، ریاضت شرعی است و بزرگترین مرتاض، مرتاض متعبد به منطق وحی است... انسان تا آخرین مرحله زندگی، باید در حضور، در مراقبت و کشیک نفس باشد...

۱۱. نهال وجود خودتان را به دست مریبان و باغبانان اصیل الهی بسپارید و می‌بینید که نهال شما شجره طیبه طوبی شده است که «اصلها ثابت و فرعها فی السماء...».

۱۲. چاره‌ای جز زیستن با مردم و راهی جز ساختن با آنان نیست؛ ولی دل را به دست دلداری و آزاد باش و سر را به پای دوست نه و شاد باش...

۱۳. هم درس و بحث داشته باشید و به تعلیم و تعلم که سیره مردان خداست، مشغول باشید و هم به تزکیه نفس و سیر و سلوک قرآنی بپردازید.

۱۴. اگر امروز را مغتنم نشمرده‌ایم و به سراغ رهبران دین نرفته‌ایم و خبیث را از طیب تمیز نداده‌ایم و به سرچشمه آب حیات نرسیده‌ایم، حسرت‌ها در پیش خواهیم داشت و کار ما در برزخ خیلی مشکل خواهد بود.

۱۵. حکیمان گفته‌اند که اگر نفس را مشغول نداری، او تو را به خود مشغول می‌کند.

۱۶. الهی از من آهی و از تو نگاهی!

۱۷. تعقل با تعلق نمی‌سازد؛ ولی با تعبد می‌سازد.

۱۸. همه کوکو زنند و حسن هوهو زند.

۱۹. تا جان به لب نیاید، جام به لب نیاید.

آنچه در باب سلوک توحیدی - ولایی علامه حسن زاده آملی به رشته تحریر درآمد، نمی از یم و قطره از دریای اندیشه و عمل آن فوق ملک بود تا فتح بابی برای تشنگان معرفت عرفانی و معنویت سلوکی آن مرزوق به رزق الهی، عبدالله و عندالله باشد.





## نیم‌نگاهی به زیست‌نامه و دستاوردهای علمی

### علامه حسن‌زاده آملی رحمته‌الله‌علیه

حجت‌الاسلام والمسلمین عبدالحسین خسروپناه، عضو پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

سخن گفتن درباره شخصیت‌های علمی، دشوار بوده و در توان هرکس نیست. چگونه می‌توان از ویژگی‌های شخصیتی و علمی بزرگان نگاشت، بدون اینکه نگارنده بهره‌ای از آن را داشته باشد؛ ولی از باب «ما لایدرک کله لایترک کله» و به تعبیر شاعر: آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید تنها به پاره‌ای از زیست‌نامه و دستاوردهای علمی استاد بزرگوار علامه حسن‌زاده آملی جهت ادای تکلیف و شکرگزاری از زحمات‌های ایشان که به پای شاگردان خویش ایثار کرد، بسنده می‌کنیم. بهترین شیوه برای شناخت آراء و دیدگاه‌های بزرگان، بررسی آثار و مصنفات آنهاست. آثار استاد در ده عنوان عرفانی و اخلاقی، فلسفی و منطقی، کلامی، تفسیری، روایی، رجالی، فقهی، ریاضی و نجومی، ادبی و متفرقه مرتب می‌شوند. امتیاز آثار علمی استاد این است که موضوع محور و مسئله محور تألیف شده‌اند

## زیست‌نامه استاد حسن‌زاده آملی

وی پیرامون ولادت خویش می‌نویسد: «در پایان سال ۱۳۰۷ هـ. ش در خانه ایمان و تقوی - که امید است در سایه توجهات «بیوت اذن الله ان ترفع و یذکر فیها اسمہ» باشد - از پدری الهی، بزرگوار و اهل یقین و مادری جداً با ایمان، پاک و راستگو متولد گشته‌ام و سپس در دامن او که دامن ولایت و درایت و طهارت بود، پرورش یافتم و از او که [اهل] معرفت و اخلاص و صداقت بود، شیر نوشیدم... آری، همانا شیر، چکیده خلقت و خصلت مادر است و تأثیر شیر در خلق و خلق کودک، از چیزهایی است که شک‌بردار نیست و این مطلب مبرهن به برهان‌های عقلی و مدلل به دلیل‌های طبی است که مورد تأیید و معاضدت از سوی روایات اهل بیت وحی و عصمت علیهم‌السلام، می‌باشد.

سپس براساس سیره حسنه عقلانیه در سن شش سالگی به مکتب‌خانه، خدمت یک معلم روحانی شرفیاب شدم و پیش او خواندن و نوشتن یاد گرفتم و در خردسالی، تمام قرآن کریم را به خوبی فراگرفتم. در سن چهارده سالگی به فضل پروردگارم به کسب معارف الهی راهنمایی شدم. در ایران آن زمان ظلمات، غالب و علماء بالله همانند اسیران، در زنجیرهای ظلم و عدوان بودند و از اسلام، جز اسمش و از قرآن، جز رسمش باقی نمانده بود. من خود، مساجد شهرم آمل را دیدم که برخی از آنها، پر از علوفه و پنبه و کتان و برخی دیگر، آغل گوسفندان؛ بلکه آخور چهارپایان بود.»

نخستین اساتید علامه حسن‌زاده، آیات و حجج: محمد غروی، عزیزالله طبرسی، ابوالقاسم رجبی، حاج شیخ احمد اعتمادی و عبدالله اشراقی «رضی الله تعالی عنهم و رضوا عنا» بودند. وی کتاب‌های درسی مانند نصاب‌الصبیان، رساله عملیه آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی، جامع‌المقدمات، سیوطی، حاشیه، شرح جامی، شرح شمسیه، معالم‌الاصول، مغنی، تبصره، شرح قوشجی، شرح لمعه و قوانین را که جملگی در ادبیات، منطق، اصول، فقه و کلام بودند، فراگرفت.

پس از گذشت شش سال از اشتغال به تحصیل در شهر آمل در روز چهارشنبه اول شهریورماه ۱۳۲۹ هـ. ش مطابق با نهم ذی‌العقده الحرام ۱۳۶۹ هـ. ق به تهران مهاجرت کرده و از محضر آیت‌الله سیداحمد لواسانی، میرزامهدی الهی قمشه‌ای، میرزا ابوالحسن شعرانی، شیخ محمدحسین فاضلی تونی، شیخ محمدتقی آملی، میرزا احمد آشتیانی و میرزا ابوالحسن رفیعی



قزوینی، ادامه دروس فقه و اصول و حکمت منظومه سبزواری، اشارات شیخ بوعلی سینا و اسفار ملاصدرا و دروس خارج فقه و اصول را تحصیل کرد و اجازه روایت و تصدیق اجتهاد گرفت.

علامه حسن‌زاده پس از بهره‌گیری از دارالعلم تهران در روز دوشنبه ۲۲ مهرماه سال ۱۳۴۲ هـ. ش مطابق با ۲۵ جمادی‌الاول سال ۱۳۸۳ هـ. ق به شهر مقدس قم مهاجرت کرد و علاوه بر بهره‌گیری از استاد اکبر، معلم اخلاق، مکمل نفوس آیت‌الله‌العظمی سید محمدحسین طباطبایی رحمته‌الله‌علیه صاحب تفسیر المیزان به مدت هفده سال در دروس فلسفی و عرفانی و استفاده از اساتید دیگری چون سید محمدحسن الهی طباطبایی و سیدمهدی قاضی تبریزی، به تدریس علوم دینی و عقلی و عرفانی پرداخته و شاگردان زیادی را در تهران و قم تربیت کرد.

استاد حسن‌زاده در معرفی حضرت امام خمینی رحمته‌الله‌علیه و اهداف قیام او قبل از انقلاب در آمل فعالیت داشت و مردم را از مسائل سیاسی و مشکلات اجتماعی مسلمین آگاه می‌ساخت. وی پس از برقراری نظام جمهوری اسلامی در سنگر امام جمعه آمل، به دفاع از کیان اسلام مشغول شد.

## تصنیفات و دیدگاه‌های علمی استاد حسن‌زاده آملی

استاد حسن‌زاده می‌فرماید: «طبق گفته حکما: «اگر نفس را مشغول نداری، او تو را مشغول می‌نماید.»، به فضل و یاری





حضوری و شهودی، حق نه رؤیت بصری و لقای جسمانی. مسئله وحدت وجود نیز، به مناسبت لقاءالله تبارک و تعالی و نیز چگونگی تنزیه حق تعالی از وحدت عددی و حقایقی از سوره توحید تبیین گشته است.

## ۲- وحدت از دیدگاه عارف و حکیم

حقانیت مسلک مشایخ عرفان و حکمت متعالیه در آغاز رساله بیان شده و سپس به مباحث وحدت و کثرت و مساوقت وحدت با وجود و اصالت وجود و تشکیک وجود و غیره پرداخته است. بحث صدور وحدت حقه حقیقیه ظلّیه از وحدت حقه حقیقیه ذاتیه یعنی صدور مجردات تام از خداوند متعال نیز، از دیدگاه‌های علمی استاد حسن زاده است که از حکمت متعالیه بهره گرفته است.

## ۳. قرآن و عرفان و برهان از هم جدایی ندارند

این کتاب در پاسخ به دانش پژوهانی نگاشته شده که گمان می‌برند، قرآن و برهان و عرفان جدایی دارند و اگر به قرآن روی آورند، باید از برهان و عرفان فاصله گیرند و یا اگر برهانی و یا عرفانی اندیشیدند، باید از قرآن دست بشویند. همان‌گونه که برهان و عرفان از یکدیگر روی گردانند؛ درحالی‌که قرآن براساس کشف تام محمدی ﷺ به دست ما رسیده و برخلاف عقل، حکم نرانده است؛ پس قرآن، با عرفان و برهان همراهی دارد؛ زیرا هم از سنخ کشف تام عرفانی است که دست هیچ عارفی بدان نمی‌رسد و هم برخلاف برهان و استدلال عقلی، مطلبی نرانده است. البته سخن در عدم تدافع بین خود قرآن و عرفان و برهان است؛ نه عدم تدافع بین طرفداران و پیروان آنها. بنابراین ممکن است طرفداران سه محور، بر اثر عدم رعایت شرایط لازم گرفتار تعارض گردند.

## ۴. رساله‌ای در سیر و سلوک

این رساله، درجات اهل سلوک را به اختصار در سی درجه بیان کرده که اولین درجه، شوق و آخرین آن وقوف است.

## ۵. رساله نور علی نور در ذکر و ذاکر و مذکور

این اثر ارزشمند که در یک مقدمه و یازده فصل منظم گشته، پیرامون دعا، ذکر و مناجات نگارش یافته است.

## ۶. ولایت تکوینی

این کتاب به خوانندگان می‌فهماند که انسان در ترقیات و عروجات خویش، به مرحله‌ای دست می‌یازد که عالم و جهان به منزله بدن وی و موجودات به منزله اعضا و جوارح وی قرار

پروردگار واجب‌الوجود و مفیض‌الوجود، شماری کتاب و رساله تصنیف نموده‌ام که برخی از آنها هنوز چاپ نگشته و برخی دیگر، به زیور طبع آراسته شده و تعدادی از آنها چندین بار مطبوع گشته است.»

بهترین شیوه برای شناخت آراء و دیدگاه‌های بزرگان، بررسی آثار و مصنفات آنهاست. آثار استاد در ده عنوان عرفانی و اخلاقی، فلسفی و منطقی، کلامی، تفسیری، روایی، رجالی، فقهی، ریاضی و نجومی، ادبی و متفرقه مرتب می‌شوند. علامه در شرح حال خود، ۱۱۳ تألیف را نام می‌برد و اینک به بیان محتوای پاره‌ای از این آثار می‌پردازیم تا هم مهمترین تصنیفات استاد و هم برجسته‌ترین دیدگاه‌های وی روشن گردد. امتیاز آثار علمی استاد این است که موضوع محور و مسئله محور تألیف شده‌اند.

## ۱. رساله لقاءالله

این نوشتار که محبوب سالکان راه کوی دوست و عاشقان حریم یار است، در یکی از مسائل مهم عرفانی یعنی لقاءالله سخن می‌گوید. استاد حسن زاده در طلیعه کتاب به معرفی مقصد اصلی حرکت و سیر تکاملی انسان یعنی لقاءاللهی پرداخته و از غفلت جمع کثیری از مردم می‌نالد. سپس به تفسیر آیات مربوط به لقاءالله می‌پردازد. لقاءالله در این آیات به معنای لقای ثواب و عقاب خداوند نیست؛ چنانکه برخی پنداشته‌اند؛ بلکه ملاقات خود خداوند سبحان است؛ اما لقای

می‌گیرد و همان‌گونه که نفس مدبر بدن، بدون هیچ اشکال و صعوبتی در بدن خویش تصرف می‌کند، انسان به کمال رسیده نیز که مظهر اسمای حسنای الهی است، در ماده کائنات تصرف کرده و تمام اجزای عالم از وی اطاعت و پیروی می‌نمایند.

#### ۷. درس اتحاد عاقل به معقول

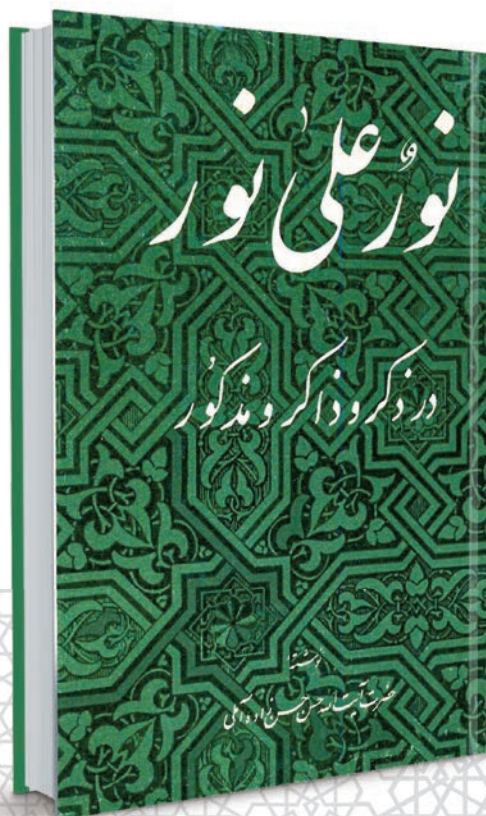
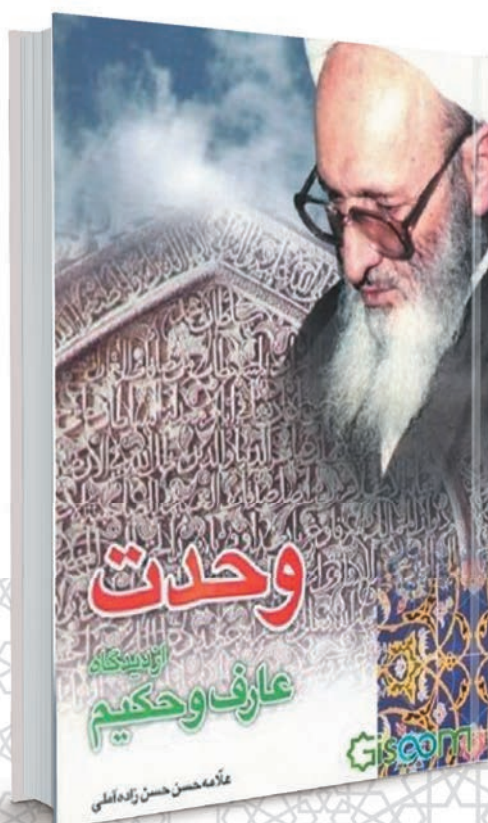
یکی از مهمترین مسائل فلسفی که فهم بسیاری از معارف قرآنی، در مسیر تکامل انسانی و هضم کثیری از اسرار احادیث و روایات صادره از اهل بیت علیهم‌السلام بر آن متفرع است، مسئله اتحاد عاقل به معقول است؛ یعنی معقولات، اعراض عالمان نیستند؛ بلکه عین ذات آنها هستند. استاد حسن زاده، رساله اتحاد عاقل به معقول آیت‌الله رفیعی قزوینی را نیز، با تعلیقه‌ها و مقدمه‌ای بر زیور طبع آراسته ساخته است.

رساله‌های دیگر استاد از جمله تصحیح و تعلیق رساله تحفه المملوک بحر العلوم، نصوص الحکم بر فصوص الحکم فارابی، تقدیم و تصحیح و تعلیق آغاز و انجام خواجه طوسی، تصحیح و تعلیق شرح اشارات ابن سینا، ترجمه و شرح سه نمط آخر اشارات، نثرالدراری علی نظم اللثالی ملاحادی سبزواری، تقدیم و تصحیح و تعلیق کشف المراد علامه حلی، تقدیم و تصحیح و تعلیق رساله قضا و قدر محمد دهدار، تصحیح خلاصه المنهج، تصحیح نهج البلاغه و تعلیقات علی العروه الوثقی نیز، از تحقیقات تصحیح و تعلیقه نویسی و شرح نگاری علامه حسن زاده است.

در پایان متذکر می‌شویم که خوانندگان عزیز، با آگاهی از آثار ریاضی و نجومی استاد مانند: درس معرفة الوقت والقبلة، رساله تعیین سمت قبله مدینه، رساله‌ای پیرامون فنون ریاضی و استخراج جداول تقویم، عظمت استادمان را بهتر می‌یابند.

#### ■ منابع

۱. در آسمان معرفت، تذکره اوحدی از عالمان ربانی به بنان و بیان حضرت علامه حسن زاده آملی؛
۲. مروری بر آثار و تألیفات استاد علامه حسن زاده آملی، به ضمیمه جلوه‌ای از حسن یار، حجت الاسلام والمسلمین حسن رضانی؛
- ۳- آثار و تألیفات استاد علامه حسن زاده آملی.



ایلهی، گرگ و پلنگ را رام توان کرد، با نفس سرکش چه باید کرد؟

پیش

